



نیت کلی تفسیر روز این است که قرآن را به مردم نزدیک کند

نویسنده تفسیر روز با بیان ویژگی ها و اهداف تفسیری اش گفت: هر کتابی را برای یاد گرفتن می خوانیم، غیر از قرآن. کمتر آدمی را می بینیم که قرآن را در جامعه باز کند به این نیت که می خواهیم ببینم...

نویسنده تفسیر روز با بیان ویژگی ها و اهداف تفسیری اش گفت: هر کتابی را برای یاد گرفتن می خوانیم، غیر از قرآن. کمتر آدمی را می بینیم که قرآن را در جامعه باز کند به این نیت که می خواهیم ببینم خدا به من چه می گوید، به این قصد که از قرآن خبری بگیرم، اطلاعاتی به دست بیاورم، قرآن نمی خواند. ما قرآن را فقط برای ثواب می خوانیم که این اشتباه است. به گزارش خبرنگار مهر، دکتر سیدیحیی یثربی، استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی و نویسنده کتاب تفسیر روز در مورد ویژگیهای این تفسیر به ذکر مطالبی پرداخت که اکنون از نظر شما می گذرد.

کسانی که مرا می شناسند، می دانند که از حدود 20 سال پیش تصمیم گرفتم، کاری که انجام می دهم، کار تازه ای باشد و تکرار کار پیشینیان نباشد. من از این کار سخت ناراحتم که محقق به دور گذشتگان برود. مدام انسان درباره اصالت وجود و دلایل آن حرف بزند، یکبار اینها را می بیند و می شنود، کافی است. خواه یک دفعه، خواه چند دفعه، یا تمام عمر خود را صرف شرح و تدریس و تفسیر آثار پیشینیان کنیم، اما باید حرفی جدیدی که به خودمان تعلق دارد، هم داشته باشیم.

من با این نیت به تفسیر قرآن کریم پرداختم، والا به قدر کافی تفسیر داریم؛ چه به زبان عربی و چه به زبان فارسی. بنابراین هدف من در این تفسیر نویسی، یک هدف کلی و یک هدف جزئی داشته است: هدف کلی من، نزدیک کردن قرآن به مردم است. الان هم ماه رمضان است، ماه قرآن است. زمانی مسلمانان در صدر اسلام این طور فکر می کردند که چون قرآن را دارند، دیگر به هیچ کتاب دیگری نیاز ندارند. اما الان به جایی رسیده ایم که هر کتابی را برای یاد گرفتن می خوانیم، غیر از قرآن. کمتر آدمی را می بینیم که قرآن را در جامعه باز کند به این نیت که می خواهیم ببینم خدا به من چه می گوید، اما مجله می خواند، روزنامه می خواند که خبری بگیرد و اطلاعاتی کسب کند اما به این قصد که از قرآن خبری بگیرم، اطلاعاتی به دست بیاورم، قرآن نمی خواند. ما قرآن را فقط برای ثواب می خوانیم. الان می گویند، بهار قرآن و ماه قرآن است، یعنی ماه تلاوت قرآن است. اما ماهی است که ما از قرآن چند نکته را یاد می گیریم، فلذا جامعه ما و جامعه مسلمانان، در دنیایی که ثانیه به ثانیه پیشرفت می کند، لحظه به لحظه به عقب می رود، جنگ، خونریزی، درگیری، بد اخلاقی، فساد، رشوه، قاچاق و الی ماشاءالله. بنابراین نیت کلی من این است که کاری کنم که قرآن را به مردم نزدیک کنم.

در این مسیر و در این تفسیر، قدمی در این راه برداشته ام و این قدم را با کار بعدی ای که انشاءالله انجام خواهم داد، تکمیل می کنم. به خاطر همین من از تکرار مطالب طولانی پرهیز کردم. این که این لغت معنایش چه بوده؟ اصلش چه بوده؟ اشاره مجازی چیست؟ به اینها نپرداخته ام. مثلا به مسائلی مانند این سوره را بخوانی چه اثراتی دارد و ... نپرداختم من قسم می خورم، به همان قرآن، که قرآن برای این کارها نازل نشده است.

بعضی از قصه های معروف قرآنی را که دیگران مفصل نقل کرده اند، من خیلی کوتاه نقل کرده ام. در حد نقل همان خود قرآن. سعی کرده ام، خود قرآن مطرح شود. مطالب قرآن مطرح شود نه مطالب حاشیه ای. من بارها مثال می زنم که کتاب حافظ، حدود 200 الی 250 صفحه از کتاب است و کلا 450 غزل است. هر دو غزل را در یک صفحه بنویسم، 220 صفحه می شود و هر غزل یک صفحه باشد تازه 450 صفحه می شود، اما اگر بیاورد برای حافظ، شرح 7 جلدی قطور بنویسد، حافظ آنجا گم می شود. قرآن هم 600 صفحه است اگر بر این قرآن تفسیر 80 جلدی بنویسیم، قرآن را گم می کنیم. با خود قرآن روبرو شویم. لفظ خدا، روشن ترین لفظهاست. بیان خدا، اثرگذارترین بیانهاست. ما این بیان را با بیان خودمان، شلوغ نکنیم. این سلیقه من است، نظر من در نوشتار بوده فلذا تفسیر را در هفت جلد تمام کردم و اگر متن قرآن و ترجمه اش را در نظر بگیرید، تقریبا تفسیر من، شامل سه جلدش می شود. بنابراین بیشتر سعی کرده ام با خود قرآن طرف باشم. این هدف کلی من بوده است.

هدف جزئی من، هم این بوده است که هر نبوت و دعوتی باید معجزه داشته باشد. دعوت هایی که تاریخمند بودند یعنی پیغمبری برای صد سال، دویست سال می آمد و معجزه اش، حسی و مقطعی بود. مثل مبارزه با جادوگران در دوره حضرت موسی(ع)، چون مردم آن زمان به جادوگری، حساسیت داشته اند. یا معجزه شفای بیماران و زنده کردن مردگان برای حضرت عیسی که پزشکان آن زمان، بسیار در جامعه مطرح بودند و مردم به پزشکی حساسیت داشتند. یا معجزه زبانی که مردم عربستان خصوصا مکه که به زبان خیلی توجه داشتند و قرآن باید از اینجا شروع می شد. اما معجزه قرآن که یک معجزه جادوانی است، یکی یا دو تا نیست. در هر عصری بر اساس حساسیت همان عصر، باید معجزه داشته باشیم. دینی که متعلق به همه زمانهاست، با توجه به اینکه هر قرن برای خود، حساسیتی دارد یعنی مثلا هزار سال بعد بشر مسائلی خواهد داشت که الان در خیالش هم نیست. چنانکه پیچیدگی های زندگی امروز، در خواب و خیال مردم امروز هم نمی گنجید. پس قرآن باید معجزه هر عصر را داشته باشد چون مثل تورات و انجیل، مختص یک زمان نیست. عصر ما عصر توجه به انسان است. عصر حقوق بشر است. عصر توجه به آزادیهای بشر، به اصالت و اعتبار بشر است. من سعی کرده ام حساسیتهای روز را در قرآن لحاظ کنم، یعنی به قرآن مسئله جدید عرضه کنم و پاسخ بگیرم.

بنده معتقد وحی مثل حقیقت‌های دیگر است. همین آب و خاک، 200 سال پیش، تلفن را به بشر نداده بود. چرا نداده بود؟ چون بشر آن استعداد و آمادگی را نداشت که با این نیاز به سراغ خاک برود و جواب بگیرد. بستگی دارد که ما با چه مسائلی به سراغ قرآن می‌رویم و از آن جواب می‌گیریم. متأسفانه در جامعه برای استخاره به سراغ قرآن می‌روند. اینها را باید به مردم گفت. من بعضی از نیازهای امروزی را دیده‌ام و بر اساس آن از قرآن کمک خواسته‌ام. دوره‌ای، دوره علم بود، یعنی بشر می‌گفت من می‌دانم. دوره‌ای مثلاً از 300 سال پیش، دوره، دوره معرفت‌شناسی شد. نه علم کلی فلسفه. من چقدر می‌توانم بدانم که این اوج رشد انسان است. قرآن باید در این باره پاسخ داشته باشد. من سعی کرده‌ام که بگویم، قرآن در معرفت‌شناسی به ما چه یاد می‌دهد. در روش تفکر فلسفی، چه رهنمودی دارد. در مدیریت جامعه چه رهنمودی دارد. درباره قدرت چه رهنمودی دارد. اما ما حاصل کار را همیشه ناقص خواهیم یافت. مهم رویکرد است.

در گذشته می‌گفتند و حدیثی هم در این رابطه هست که عمل با نیت است. یعنی ببینیم این رویکردش به کجاست؟ اما اینکه چقدر توانسته کار کند، چندان در اختیار فرد نیست. مثلاً اتمیست‌های یونان رویکرد خوبی داشتند، روششان علمی بود اما چقدر توانستند از جهان بفهمند و ارسطو چقدر توانست بفهمد، این دیگر در اختیار خود او نیست. چون این توانایی و امکاناتش محدود بوده اما رویکردش، رویکردی درست بود. بنابراین در دین‌شناسی، رویکرد ما باید درست باشد اما کار تمام نمی‌شود. من امیدوارم، این راه را در آینده ادامه دهند و به هزاران و میلیون‌ها جواب از قرآن برسند که ما آنها را در خواب هم نمی‌دیدیم. دو هدف هم در مورد تفسیر روز باقی مانده است: یکی اینکه ضمن تفسیر، نسبت به جلدهای گذشته هم، نکته‌های جدیدی به ذهنم آمد که باید اضافه کنم. انشاءالله به زودی ویرایشی از این هفت جلد ارائه خواهم کرد. این یک کار باقی مانده من است. کار دوم من این است که می‌خواهم ترجمه‌ای به اصطلاح بدون پرانتز و بدون نیاز به توضیح و پاورقی در اختیار مردم بگذارم تا هر کسی که سواد خواندن و نوشتن دارد، قرآن را بفهمد. مخاطب قرآن در موقع نزولش کسانی بودند که دانش آموز دوره راهنمایی این زمان، مغز و ذهنش از آنها توسعه یافته‌تر است. پس بنابراین ما مخاطب شایسته قرآنیم. باید با خود قرآن طرف شویم. از قرآن بشنویم، از قرآن یاد بگیریم، قرآن را آیینی نکنیم. آیینی کردن یعنی یک پوشش ظاهری گذاشتن و باطن را ندیدن. قرآن برای خواندن بالای سر مرده‌ها نیست. قرآن برای تلاوت در قبرستانها و فاتحه خوانی‌ها نیست. برای تلاوت تند تند که بخواهم چند قرآن ختم کنیم نیست. قرآن برای تدبیر و تأمل و خردورزی و عرضه کردن سؤالاها و نیازهای هر عصر و گرفتن پاسخهاست. در این تفسیر، نظرهای متعددی درباره قرآن و دین و نظایر اینها داده‌ام. انشاءالله اگر خدا بخواهد، قسمتی از اینها را که نظرات اختصاصی جدید من است به عنوان ناگفته‌ها در قرآن به زودی تنظیم خواهم کرد و به صورت یک کتاب مستقل، چاپ خواهم کرد.

اما باید دانست قرآن نیامده که فیزیک را در مشتتات بگذارد. شیمی را در مشتتات بگذارد. ستاره‌شناسی را در مشتتات بگذارد. قرآن نیامده که مدیریت سیاسی - اجتماعی را در مشتتات بگذارد. خدا بشر را به عنوان یک موجود خردورز و آزاد آفریده است. باید تلاش کنیم و قرآن هم ما را پشتیبانی می‌کند. ولایت یعنی حمایت و پشتیبانی، الله ولی الذین آمنوا. این طور نیست که خدا از عوض ما کار کند. خدا ما را پشتیبانی می‌کند. می‌گویند، ولایت به معنی قیم بودن است. خیر، خدا به این معنی ولی ما نیست، حتی دخالت خدا و پیغمبر(ص) در عقیده شیعه و معتزله تا آنجاست که به آزادی انسان آسیب نزنند. خدا به خودش اجازه نمی‌دهد در حوزه آزادی انسان دخالت کند و لذا بارها در قرآن به رسول خدا(ص) می‌فرماید، که تو وکیل مردم نیستی. تو نیامده‌ای که اینها را با زور در بهشت قرار دهی. من بهشت را برای اینها آفریده‌ام، راهش را تو نشان بده. انبیاء(ع) به ما راه به کار بردن عقلمان را نشان می‌دهند. خط می‌دهند، ولی به جای ما کار نمی‌کنند.

می‌گویند ماه، رمضان ماه دعاست اما همان شب قدر هم اگر در شب قدر کار نکنیم حمایت نمی‌شویم. باید کارمان درست باشد و از شب قدر هم مدد بخواهیم. اما اگر یکسال فرصتها را بسوزانیم تا یک شب جبران کنیم، من چنین وعده‌ای از طرف خدا و پیامبر(ص) نشنیده‌ام. بنابراین ما باید چشم باز کنیم، مثلاً قرآن نیامده به جای ما فلسفه بنویسد. ولی راهش را به ما نشان داده اگر بخواهیم برترین فیلسوف دنیا شویم، چه کار کنیم. راهش را نشان داده که اسیر یونانیان نباشیم. خودمان مستقل فکر کنیم. همان که در دنیای جدید اروپا، شک دکارت راه باز کرد، از دکارت همه چیز گفته بود، نظراتش باطل شد. فقط این روشش اعتبار و ارزش دارد. همین الفبای اسلام است. دکارت می‌گوید، ذهنت را تزکیه ده. خودت باش. مگر الفبای اسلام این نیست؟ در اصول دین تقلید نیست، یعنی چه؟ یعنی ذهنت را از همه گفته‌ها پاک کن، خودت ایمانت را انتخاب کن. بنابراین اسلام بهترین رهنمود را دارد.

الان این فلسفه‌ای که داریم عقیم و ناکارآمد است. یک میلیون سال هم دورش بگردند نه اسلام از این فلسفه سودی می‌برد که زیان هم می‌بیند، نه مردم و نه دنیای اسلام این فلسفه را می‌شناسد. دو واحد از این فلسفه‌ای که ما به آن فلسفه اسلامی می‌گوییم در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی تدریس می‌شود؟! اما قرآن راهی نشان داده که فلسفه جهانی داشته باشیم. فلسفه‌ای داشته باشیم که در اروپا و آمریکا تدریس کنند اما راهش این است که آنرا رها کنی، بنشین و زمانت را دریابی و متفکر زمان خودت باشی. مدام نگوئیم جنس و فصل، جنس و فصل متعلق به غرب قدیم بوده و الان باطل شده است. باید بیاییم و ببینیم، جسم را چگونه می‌شناسند؟ انسان شناسی چندین شعبه دارد؟ مدام نگوییم انسان حیوان ناطق است و تمام شد. این یک شناخت عرفی و عامی دوران باستان است که در منطق ارسطویی جا افتاده است. بنابراین من ادعا ندارم که همه اینها را من از قرآن برای آنها جامعه‌شناسی می‌کنم ولی بیاییم از راهنمایی قرآن استفاده کنیم که بهترین جامعه‌شناسی را داشته باشیم. کار قرآن هدایت و حمایت است و در این دو کلمه خلاصه می‌شود، حتی پیغمبر به خاطر عاطفه و دلسوزی می‌

خواست از هدایت جلو بزند، به او هشدار می داد: «لا تهتدی من یشاء»، هر کس را که بخواهی نمی توانی هدایت کنی. یک جایی می گوییم باید مسلمان باشد، کافر هم باشد، او باید خودش قبول کند، با زور نیست. والا اگر من می خواستم تمام دنیا را هدایت می کردم.